

آفرینش کمال محور: «حرکت‌مندی یا پویندگی فرایندمدار» و «تجربه‌مداری در هنر، معماری و شهرسازی اسلامی»

محمد علی‌آبادی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۳

چکیده

اگر هر تبدیل و تحول نظام‌مندی یا ایجاد هر نوع گوناگونی کمال‌محور در صورت یک شیء را یک «جزء حرکت» از مجموعه جزء حرکت‌های مطرح در نظام مرکب‌الجزء و البته فرایندمدار حرکت تکاملی شیء در موجودیت زمینی آن بدانیم و بنامیم، با توجه به اصل بنیادین ثبات و جاودانگی جوهره عقلانی یک شیء و ثبات و پایدار اصول یا سنت‌های عقلی جاودانه و تبدیل‌ناپذیر و تحویل‌ناپذیر الهی در فرایند کمال‌محور آفرینش جهان، این تبدیل‌ها و دگرگون‌شدن‌های پدیدری و البته صوری (یا همان تجلیات گوناگون و صورت‌مند برآمده و وجودپذیرفته از حقیقت واحد آسمانی یا علمی یک شیء) هستند که (درمجموع) تحقق بایسته و شایسته حرکت متحداالجزء و در وحدت شیء را در نیل به هدف مقصود (یعنی نیل به همان کامل‌ترین صورت از پیش تعریف و تبیین شده برای شیء در همگونی با صفات دانش‌بنیان الهی) محقق می‌سازد. این تبدیل‌ها و دگرگون‌شدن‌های پی‌درپی (و البته نظام‌مند و فرایندمدار) در صورت، (اگرچه در پاسخ به گوناگونی‌های واقع‌شونده و متوالی در صورت نیازهای شیء یا اشیاء موجود در عالم به یکدیگر است، ولی) خود این فرصت طلایی را به‌دست هنرمندان و معماران هر عصر و زمان می‌دهد که در پرتو نور شکوفنده و روزافزون اندیشه انسانی، به‌همراه دست‌مایه‌هایی از جنس علم و تکنیک و تکنولوژی که از میدان تجربه‌های گذشته و حال خود به همراه برمی‌دارند، قدمی دیگر و فراتر در بستر پیمایش «راه زنده، فرایندمدار یا تکامل‌محور هر چیز با مقصد همگونی با مطلق کمال» (یعنی همان «صبرورت الی‌الله») بردارند. در این مقاله می‌خواهیم این حقیقت فراموش‌شده قرآن‌بیان را دوباره رونمایی کنیم که یکی از بزرگ‌ترین و خدایی‌ترین راه‌کارهایی که می‌توانیم مشکل اسلامی نبودن معماری کشورمان را بدان واسطه کارسازی نموده و درد بی‌هویتی معماری‌مان را در بستر پیمایش راهی البته تدریج‌مند، آرام آرام (ولی مطمئن و نتیجه‌بخش) درمان کنیم، پی‌گرفتن دوباره «راه طبیعی یا الهی شکوفندگی» یعنی «تجربه‌مداری تفکر‌محور و دانش‌بنیان» است. هدف اصلی این مقاله ارائه بیان نسبتاً مشروحی از این معنای بسیار عظیم است که تجربه‌مداری تفکر‌محور و دانش‌بنیان همان کارستانی است که پرورش‌دهنده رحمان در دل زنده و هوشمند رحم‌رشددهنده متصل و بهره‌گیرنده از رحمانیت و غفاریت دانش‌مدار خود (یعنی در دل زمین و عالم طبیعت) برای تحقق کامل شکوفندگی روح و عقل انسانی بر پا داشته است. در واقع امر، هندسه گوناگون‌شونده صورت ظاهری یا جسمانی آثار ما (در عین ثبات جوهره معنایی و سازمان تغییرناپذیر عقلانی‌شان)، «فرصت» و «مسیر» یا «مصیر»ی است که پرورش‌دهنده رحمان یعنی حضرت الله، آن یگانه جاری متجلی در آینه دانش‌های نوبه‌نو، برای پیمایش طریق شکوفایی و رشد مرحله به مرحله روح و اندیشه انسان تدارک دیده است، لذا عدم استفاده از فرصت زندگی و کار و تلاشی دانش‌بنیان و تجربه‌مدار در این جهان، مساوی با بیرون‌رفت طفل روح و اندیشه از رحم پرورش‌دهنده رحمان یا بریده‌شدن راه تغذیه تازه به تازه (یا بند ناف) آن، و به تبع، محروم شدنش از جریان مستمر فکر و علم بالنده شکوفنده رحمانی و در نتیجه، بازماندن از پیمایش فرایند طبیعی رشد و بلوغ است.

کلیدواژه‌ها

زندگی، تجربه‌مداری، پویندگی، دانش‌مداری، زمان و زمان‌مداری، پوشندگی نقص با کمال و نادانی با دانشی زنده و پویان (یا غفران الهی).

* استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، mohammad.aliabadi@gmail.com

پرسش های پژوهش

۱. مشکل اسلامی نبودن معماری امروز کشورمان را چگونه می‌توان کارسازی نموده و درد بی‌هویتی آن را درمان کرد؟
۲. با عنایت به شکوفندگی روزافزون عقل و اندیشه الهی انسانی و فرایندمداری تکامل محور راه زندگی، آیا می‌توان معماری اسلامی را نیز حقیقتی زنده و دارای نفسی پوینده و کمال‌گرا به حساب آورد؟
۳. جایگاه «تجربه» و «تجربه‌مداری» در آموزش و توسعه ریشه‌مند دانش هنر، معماری و شهرسازی اسلامی کجاست؟

مقدمه

در مقاله پیش روی شما خواننده محترم، می‌خواهیم این حکم الهی و مسلم فراموش شده (و شاید به‌ظاهر کمی عجیب و باورنکردنی) را برای ذهن خدای آفرین و خدای آموخته و مقدس‌ان یادآوری کنیم که حقیقت وجودی انسان، یعنی اندیشه، چیزی زنده، شکوفنده و توسعه‌یابنده و درعین حال، هماره در کمال مطلق است. حقیقت دانش‌نهاد و دانش‌ساختاری که از ازل و بالذات تعلیم‌شده‌ای الهی است و بنابراین (اگرچه عادت‌پذیر) همیشه کامل و (به‌نسبت برخورداری بالقوه‌اش از همه علم الهی) تعلیم‌ناپذیرنده می‌باشد. این گفتار در پی آن است که این بزرگ‌ترین درس الهی را خدمت‌تان یادآور باشد که اندیشه انسانی، زنده‌ای است پوینده و شکوفاشونده، ولی همیشه به کمال و همیشه پاینده؛ اینکه اندیشه انسانی، نسبت به ذات رحمان و رحیم حضرت حق تبارک و تعالی، حقیقتی است اصیل (یا ریشه‌مند و تغذیه‌شونده و پرورش‌گیرنده) که همانند آفریننده و تغذیه‌کننده و پرورش‌دهنده خود، جاودانه‌ای بالذات و برای همیشه از مرگ به معنی فنا و نابودی مطلق به دور می‌باشد و حقیقتی است توسعه‌یابنده که در دل همیشه زنده و زایای رحم زمین و در گستره بستر طولی از ازل تا ابد زمان، همواره در حال شکوفایی و تجلی تازه‌تر و لطیف‌تر از پیش است. البته به شرطی که او را (در پهنه وسیع تحلیل چگونگی ارتباط با گذشته و آینده خود و با گذشته و آینده دیگران وابسته و بلکه در اتحاد با خود) پیوسته و دانش‌مدارانه به کار گیریم و در بستر تجربه‌مداری تحلیل‌گرا (و البته حق‌محور و حق‌جو و حق‌طلب) نسبت به آثار خود و آن‌ها، «او» را (یعنی نفس ناطقه و عاقله زنده و پرسنده و کمال‌جوینده و البته غافل‌شونده انسانی را) هماره در هم کلامی تربیت‌کننده با حکیم درهمه‌جا حاضر و درهمه‌حال ناظر و درس‌گفتارهای یادآوری‌کننده‌اش قرار دهیم؛ و صورت ظاهری تبدیل‌پذیرنده و گوناگون‌شونده گفتار، کردار، و آثار گذشتگان را کلاسی گویا بدانیم (متعلق به یک‌به‌یک برهه‌ها و زمان‌های خاص، اقلیم‌های خاص و پاسخ‌گوینده به نیازها و موارد استفاده خاص). گفتار، کردار و آثاری که (اگرچه تبدیل‌پذیر و گوناگون‌شونده در صورت‌اند) به‌تمامی مبتنی بر هندسه‌ای عقلانی (و بنابراین به کمال و پایدار) شکل گرفته‌اند. گفتار، کردار و آثاری که جوهره عقلی و علمی همگی آن‌ها حقیقتی واحد و اصیل است. حقیقتی که از بطن و متن چشمه‌های الهی متحد در منشأ و ذات افکار به‌وجودآورندگانشان (یعنی اسم‌ها یا دانش‌راه‌های الهی هماره جاری در عقل انسانی) ظاهر شده. و کلاسی که معلم علم اولین و آخرین انسان (یعنی الله تبارک و تعالی) مربی آن است. و مربی معلمی که منشأ مطلق زیبایی و کمال است و در بستر فریاد خاموش ولی کاملاً گویای برآمده از حلقوم همان گفتار و آثار، با ایشان سخن می‌گوید و ناکارآمدی و ناتوانی و بلکه واماندگی آن‌ها را در انجام وظایف محوله در عصر حاضر و برآوردن نیازهای جدید کاربران خود اعلان نموده و علم و فکر و هنر و صنعت بهتر و لطیف‌تر و زیباتر از آن‌ها را از درون ذات غنی گنجینه ذهن کودک پرسشگر و حقیقت‌طلب اندیشه خود او فراخوانده و تعلیم‌شده‌های ذاتی‌اش را به او یادآوری کرده، شکوفایی و فعلیت می‌بخشد.

اصل تجربه‌مداری یعنی اینکه «تجربه» [یا همان پیمایش گام‌به‌گام یک راه پویا و سیرمند تا رسیدن به مقصد

نهایی کمال، به شیوه سعی و خطا [از جمله «اصلی‌ترین بنیان‌ها و قواعد اصلی زندگی در عالم مادی تدریج‌مند» بوده و «شکوفایی تدریج‌مند اندیشه انسانی» نیز تنها و تنها در بستر افعال تدریج‌مند ولی جاری در بستر فرایندمدار وقایع از پیش تعریف‌شده آن تحقق می‌پذیرد. و هیچ کس و هیچ چیز را (جز الله عز و جل و اندیشه‌های علوی یا کمال‌یافته و برتر) گریزی از پیمایش تدریج‌مند این راه تکامل‌محور، یا به بیانی، زندگی کمال‌محور دنیایی نیست. در واقع امر، جهان آفرینش مطابق با بیان قرآن کریم، یک نمایش‌نامه بزرگ و جاری شکوفنده یا صیورت‌مدار است:

بدانید! [و آگاه باشید که حقیقت زندگی در دنیا در میان شما، تنها [فرصتی کوتاه‌مدت و نمایش‌گونه است، برای] بازی [یا نقش‌آفرینی بازیگرانی که می‌خواهند در صحنه‌های مجازی و البته آموزشی آن، در لباسی دوخته و پرداخته از اخلاق و صفات خداگونه، بازی کنند؛ و هم‌پا و با راهنمایی‌های حکیمانه و لحظه به لحظه القا شونده از جانب مربی دانا و مهربان، رفتارها و نقش‌ها و آثاری خداگون بیافرینند]، یا سرگرمی‌های بی‌خاصیت [برای کسانی که می‌خواهند بی‌خیال از غم و درد هم‌نوعان خود، به عیش و نوش سرگرم باشند] یا تجمل‌پرستی و فخر‌فروشی [برای خودبزرگ‌بین‌های بی‌خبری که می‌خواهند بر زیردستان خود فخر بفروشند] یا افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است [برای کسانی که بیش از نیاز خود می‌خواهند]؛ [آری، حقیقت زندگی دنیا] همانند بارانی است [بهاری و لذا کوتاه‌مدت] که انبوهی [و سبزی و خرمی] گیاهان [زودرس] آن همه کشاورزان را در شگفتی فرومی‌برد، سپس [یعنی پس از گذشت زمان کوتاه بهاران و درآمدن تابستان، به سرعت] خشک می‌شود، به گونه‌ای که آن را زرد رنگ [و در حال فنا] می‌بینی، سپس تبدیل به کاه [یعنی شئی بسیار کم‌ارزش] می‌گردد! و در آخرت [یعنی در سررسید نهایی کارها و روز حساب‌رسی، در برابر و در مقام نتیجه زندگی یا حاصل کار] یا عذاب شدید جان‌های کج‌اندیشان شماست، یا پوشیده شدن جان‌های خوبانتان با لباسی از صفات الهی و کسب رضایت‌مندی او. و [در هر حال] بدانید و آگاه باشید که زندگی دنیا چیزی جز [نمایشی مجازی نیست و متاع آن نیز جز آثار و] متاعی مجازی [مانند پول‌های کاغذی رایج در بازی‌ها و ساختمان‌های مقوایی صحنه‌های نمایش و نقش‌های بازیگران] نیست [و لذا باید مانند بازیگران از فرصت بازی استفاده نموده، مطابق با خواست کارگردان و همگون با اخلاق و صفات پیشنهادی او، بهتر از سایرین بازی نموده و رضایت او را بخیرید]. لذا در کسب مغفرت از سوی پرورش‌دهنده خود [یا همان کسب پوشش و پوشیدن و پوشیده شدن جان‌ها و اندیشه‌ها و آثارتان به لباسی متشکل از جمع در وحدت و متعادل و متعامل صفت‌های پرورش‌دهنده، و درآمدن به اخلاق او، و بازی نمودن و ساختن و آفریدن مانند او] از یکدیگر پیشی بجوید و [از طریق پوشیده شدن آسمان فکر و زمین رفتار و آثارتان با صفات زیبای الهی] بکشید تا خود بهشتی گردید که گستره [بی‌نهایت] آن مانند گستره [بی‌پایان] آسمان و زمین است، و برای کسانی که «الله» [آن مطلق یگانگی در دانش و فاعلیت دانش‌مدار در پرورش آفریدگان دانش‌بنیان] و پیام‌آورانش را ایمان آورده‌اند [و به عبارتی، احکام و قوانین دانش‌مدار صادر از سوی او را محققانه و پس از تأیید و تفهیم عقلی پذیرفته و عملی نموده‌اند]، آماده شده است. این بخشش خداوندگار دانایی‌هاست که به هر کس بخواهد می‌دهد و الله [آن مقام واحد و بساطت مطلق علمی]، صاحب بخشندگی و بخشش‌های عظیم است. هیچ واقعه بایسته و شایسته واقع‌شونده‌ای در زمین [مقام و مرتبه وجودی تعیین‌ها و موجودات و آثار صورت‌مند و متعین به حدود] روی نمی‌دهد و [هیچ فکر و نظر بایسته و شایسته واقع‌شونده‌ای] در نفس‌های [ناطقه و اندیشه‌های آفریننده] شما روی نمی‌دهد [و در قالب رفتار و گفتار و خلق آثارتان پدیدار نمی‌گردد]، مگر اینکه [حقیقت یا جوهره علمی] همه آن‌ها در لوحی [یا کتابی از پیش نوشته شده و تغییرناپذیر] ثبت و حفاظت شده است، قبل از آنکه ما آن‌ها را [توسط نظام‌های جاری و فاعل در طبیعت یا شما و فکر شما در صورت‌های پدیدار در زمین بیافرینیم و در صحنه‌های پی‌درپی این نمایش‌خانه] آشکار کنیم، و انجام این‌گونه امر برای الله [آن مطلق دانش و بساطت فراگیرنده و جامع که فارغ از تمامی محدودیت‌های ممکنه در زمان و مکان است] آسان می‌باشد. [یادآوری این آیات یا بیان‌های نمادین و ظاهری از حقیقت‌ها و توان‌مندی‌های علمی من برای شما] به سبب آن است که برای آنچه [در طول اجرای صحنه‌های گوناگون بازی‌های مجازی در این بازی‌خانه] از دست داده‌اید تأسف نخورید و نسبت به آنچه به شما داده شده است نیز شادمان نباشید [و دل‌داده و

دل بسته بدان‌ها نگرديد] و خداوند هيچ بزرگي جوينده فخر فروشنده‌اي را دوست ندارد [اما اگر (در مقام جانشيني براي الله در زمين و نمايش صورت مند و بي‌پايان زيبايي‌هاي علمي و توان‌مندی‌هاي دانش‌بنیان معلم و پرورش‌دهنده دانا و توانايتان) جويای علم برتر و توان‌مندی‌هاي نوين و کارا تر و آثار عيني علمي تر و شکوه‌مندتر بوديد، هيچ مشکلي نيست، چراکه خداوند خود بالذات «عزيز جبار متکبر» يا همان شکست‌ناپذير و شکست‌ناپذيرسازنده‌اي بسيار جبران‌کننده و بزرگي جوينده بوده، بلکه کمال جويی توحيدى در علم و فناوری، وظيفه انسان صاحب‌اندیشه و جويای هم‌نشینی با الله، «مطلق دانش و مالک بالذات هر توان‌مندی دانش‌بنیان» است.^۱

و در مقام ارائه سند آسمانی بحث بسيار مهم شکوفندگی جاری و کمال محور یا صيرورت‌مداری راه زندگي) یکی از آیات بسيار کلیدی قرآن کریم عبارت است از:

راه الله [راه دانش‌بنیانی و تکامل محوری ذوابعاد و همه‌جانبه؛ راه رسيدن به الله (راه هم‌شکلی اخلاقی و عملی با آن خداوندگار يگانه دانش و دانش‌مداری تکامل محور در همه مراتب هستی و در همه اشياء و اجزاء در وحدت آن‌ها)، آن‌که تمامی آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمين است، از آن «او» است [و همه آن‌ها، در حقيقت وجود علمي‌شان، همان تجليات گوناگون‌شونده ذات الله يعنی مطلق دانش‌بنیانی و دانش‌مداری است و از «او» جدا نيست]؛ بدانيد و آگاه باشيد [و همان‌گونه که تحقیقات همه‌جانبه خودتان در تکامل محوری طبيعت آن را کشف و پديدار و اثبات می‌کند، در درستی اين خبر هرگز شک به خود راه ندهيد] که صيرورت [يعنی همان فرايند مرحله‌مند و مرتبه‌مند تکامل محور شکوفایی و محقق‌شدن] همه امور [يا برنامه‌ها و برنامه‌ريزی‌هاي طرح‌شده در نظام جهان آفرينش، (و از جمله در عاقله نظام‌مند انسان‌ها)] تنها به سوی الله [يعنی به سوی آن مطلق کمال در دانش و دانش‌مداری] برنامه‌ريزی شده و انجام می‌گيرد [و هدف مقصود در اين برنامه‌ريزی‌هاي حساب‌شده و طرح‌شده در نظام جهان آفرينش، برای همه‌چيز و همگان، به کمال رسانيدن اشيا و رسيدن به بلوغ علمي و هم‌شکل شدن با «الله» در هندسه فکری و عملی است!]^۲

در اين نمايش‌نامه بزرگ (يعنی نمايش‌نامه بزرگ و جاری شکوفنده يا صيرورت‌مدار جهان آفرينش) نیز همواره همان قاعده اصلی نمايش‌هاي هنری معروف برپاست. در نمايش بزرگ جهان آفرينش يا بخش‌هايی از آن نیز، بازیگران بارها (و البته در بستر راهی هدفمند و برنامه‌ای فرايندمدار) به روی صحنه می‌روند و مسلماً بازیگران همگی می‌کوشند تا ضمن به‌کارگیری تجربيات کسب‌شده در دوره‌های پيشين، در هر دوره بازی بهتری را ارائه دهند و رضایت خاطر خالق اصلی اثر و کارگردان بیشتر از پيش فراهم آورند.

پندگرفتن از سنت‌هاي علمي جاويدان و جاريه عقل کل در طول فرايندمدار راه تکامل در ادوار گذشته تاريخ، و در جای جای گستره پهنای زمين، البته وظيفه‌ای است مقدس که خداوند در بيان آشکارای آيه يادشده در ادامه، آن را بر عهده اندیشه بی‌زوال و زمان‌ناپذير انسانی نهاده است و بلکه تنها راه فعلیت‌يافتن دانش درون‌ذاتی عقل و بيناشدن چشم‌هاي اندیشه به نور دانش الهی و حتی راه جلوگیری از نابیناشدن آن چشم‌ها را همین «تجربه‌مداری» معرفی می‌کند. توجه بفرمایید:

آيا آنان در زمين سير نکردند تا [در بستر کسب تجربه اندیشمندان و انجام تحقیقات علمي و تحليل و ارزیابی حق‌محورانه مناظر طبیعی و آثار برجای‌مانده از گذشته هنر و صنعت و معماری پيشينيان خود و ديگران از انسان‌هاي دوران‌هاي پيشين] اندیشه‌هاي [رشدیافته و فعلیت‌يافته] داشته باشند که حقيقت را با آن [تعقل و پيدا و] درک کنند؛ يا گوش‌هايی شنوا [و حق‌نيوش برای ايشان حاصل آيد] که با آن [ندای حق را در فرايد خاموش همان آثار ناکارآمد و ناتوان و وامانده در انجام وظيف محوله‌شان،] بشنوند [و از خطا بازگشته، با رو نمودن به حق و دانش‌مداری هرچه نيکوتر و کامل‌تر آثاری جديد، کارآمد و پاسخ‌گو به نیازهای جديد بيافرينند]؟! چراکه اين چشم‌هاي ظاهر نيستند که نابینا می‌شوند، بلکه دل‌هايی که در سينه‌هاست [يعنی اين اندیشه‌ها هستند که بر اثر نديدن خورشيد حقيقت و عبرت‌نگرفتن از خطاهای گذشته، ماندن همچنان و طولانی‌مدت در تاریکی چاه جهالت و گمراهی، آرام آرام قدرت درون‌ذاتی حق‌جويی، حق‌بینی و حق‌نيوشی را از دست می‌دهند و] کور می‌شوند [و اين گوش‌هاي شنوا و حق‌نيوش هستند که بر اثر نشيدن صدای حقيقت ناشنوا می‌گردند].^۳

البته به شرطی که کودک بازیگوش و ماجراجوی نفس و اندیشه خود را از بوالهوسی صرف و هواپرستی و توجه بی‌هدف و بهت‌زده به این سو و آن سو و مجذوب‌شدن زرق و برق‌های فریبنده بازگرفته و در محضر حضرت عقل کل حاضر ساخته، به شنوایی حقیقت و تعلیم‌پذیری از او واداریم. و بکوشیم تا ارزیابیمان نسبت به چیستی و چگونگی وضع گذشته و حال و آثار برجای‌مانده‌شان همانند معلم دانایمان خداگونه، عقل‌مدار و زمان‌ناپذیر باشد. در ارتباط اندیشمندانه با آثار معماری بومی گذشته و امروزین خود، مسلمان باشیم و به عبارتی، همواره بایسته و شایسته و نسبت به وضع موجود صحیح و به عبارتی، تمام و تمام‌دارنده عمل کنیم تا بتوانیم با روح و قلبی تپنده و جویای جلوه‌هایی لطیف‌تر و دقیق‌تر از حقیقت با سنت‌های کامل و زنده عقلانی (و بنابراین تغییرناپذیر) حاکم بر جزء و کل طول تاریخ ارتباط برقرار کنیم، و ما نیز عابدانه آن‌ها را حاکم و معمار هندسه جوهری آثارمان قرار دهیم. از گنجینه خدایی اندیشه و ارزش‌های دانش‌بنیان و جاویدان حاضر در آن، برای بهتر شدن آثار گذشته، درس بگیریم.

زیرا از نقطه‌نظر فلسفه توحیدی اسلام، اساس و ساختار علمی و دانش‌بنیان همه اشیاء و آثار قدیم و جدید موجود و موجودشونده در جهان، از ابتدای آفرینش در گنجینه علم خدایی‌مان حاضر بوده و هست، لذا همیشه و همواره می‌توانیم (به شرط داشتن چشم‌هایی باز و افکاری زنده و پویانده) بدان‌ها مراجعه کرد و از ارزش‌های دانش‌مدار آن‌ها برای بهتر شدن صورت آثارمان در آینده درس گرفت. خداوند نیز همین را از ما می‌خواهد:

«إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ، وَ مَا نَنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱)

نیست چیزی مگر اینکه حقیقت علمی و بی‌زمان آن آیا به عبارتی همان حقیقت ملکوتی و به عبارتی، علمی آن [در نزد ما] در ملکوت اعلا علم است، و ما آن را [از مرتبه بساطت و تجرد ملکوتی‌اش به مقام و مرتبه زمینی و کالبدی مربوطه‌اش] نازل نمی‌کنیم [و به بیانی، صورتی کالبدمند (و البته مناسب با آن برهه و موقعیت خاص از زمان و مکان) نمی‌بخشیم]، مگر در هندسه [یا اندازه]‌ای که [از پیش، از هر نظر و در هر یک از ابعاد وجودی، در نظام کلی جمعی و مرکب‌الاجزاء و مرتبط و متعامل‌الافعال آفرینش،] معین و معلوم است.

اصل تجربه‌مداری یعنی اینکه تجربه یا همان پیمایش سیر تکامل محور یک راه به‌شیوه جاری سعی و خطا در علوم تجربی، از بنیان‌ها و قواعد اصلی زندگی ما انسان‌ها (یعنی موجوداتی «فراموش‌کار» و «یادگیرنده و خیره‌شونده») در عالم تدریج‌مند مادی بوده و نیز شکوفایی تدریج‌مند اندیشه انسانی نیز تنها در بستر افعال تدریج‌مند جاری در آن تحقق می‌پذیرد. و هیچ‌کس و هیچ‌چیز را [جز الله عز و جل و اندیشه‌های برتر یا علوی] گریزی از پیمایش تدریج‌مند راه تکامل محور زندگی دنیایی نیست. در نمایش‌نامه بزرگ جاری در جهان آفرینش طبیعی نیز همین قاعده بر پاست. و کل یک نمایش یا بخش‌هایی از آن ممکن است بارها به روی صحنه برود و مسلماً کارگردان و بازیگران همگی می‌کوشند تا (ضمن به‌کارگیری تجربیات کسب‌شده در دوره‌های پیشین از بازی، و بهره‌مندی لطیف‌تر و شایسته‌تر از توان‌مندی‌های علمی ذات الهی خود) در صحنه مربوط، در هر دوره بعدی بازی بهتری را ارائه دهند. لذا در هر دوره از بازی‌شدن یا به روی صحنه آمدن نمایش‌نامه، یا حتی در بازی‌شدن هر مرحله خاص از مجموعه مراحل آن، سایر بازیگران پس از اتمام بازی در صحنه خاص خود، به‌طور مطلق از نمایش‌نامه بیرون نمی‌روند و خود و حتی نقش به‌ظاهر بیرون‌رفته از صحنه‌شان در همه بخش‌های بازی‌های اجراشونده در صحنه‌های قبل و بعد، به‌طور مطلق و کلی غایب و بی‌تأثیر نیستند. بلکه خود نیز ضمن انتقال تجربیات کسب‌شده در طول بازی قبلی خود روی صحنه به بازیگران مراحل بعد، ایشان را کمک می‌کنند تا با هدف اجرایی بهتر و با دستانی پرت‌تر آماده رفتن به صحنه بعدی بازی شوند.

مهم‌ترین درس تجربه‌مداری یعنی تحمیل خود بر دیگران، اخلاقاً امری نکوهیده و ممنوع است. باید تنها و دقیقاً به اندازه طول عمر نسبی حاکمیت فکر و نظر خود و پاسخ‌گوینده به هندسه‌ای مکفی و تعادل‌محور از نیازها مان بسازیم. آری عمر ما و عمر نیازها مان بسیار کوتاه و نسبی است و ما (چنانچه نخواهیم روش زندگی و تکنولوژی کهنه عصر خودمان را به فرزندان و آیندگان تحمیل کرده و حق انتخاب اختیار محور نوع زندگی و فضای مخصوص و متناسب با آن را از ایشان سلب نماییم) باید فضای متناسب با نوع مخصوص زندگی‌مان را به نسبت نوع و به اندازه طول عمر

نیازها مان بسازیم و بکوشیم تا همراه با فرایند شکوفنده دانش، به نیازهای جدید و تازه خودمان نیز پاسخی جدید و شایسته بدهیم و فضایی مناسب و پاسخگو را برای برآوردن آنها فراهم آوریم. و این مهم با شیوه‌ای که هم‌اکنون در پیش گرفته‌ایم هرگز عملی نمی‌گردد. امروزه متأسفانه گویا شیطان نادانی زیر جلد هوشمندان ما رفته که: از یک سو شعار از گور درآوردن پدربزرگ مرحوم معماری‌شان و باززنده‌سازی او را سر داده و زندگی به روش پیشینیان عصر پارینه‌سنگی را از ما می‌خواهند؛ و از سوی دیگر، به جنگ نیروهای قاهر طبیعت چون مرگ و فنا و طبیعت فناپذیر مواد و مصالح خدانهاد رفته، فرمان می‌دهند که جاودانه و برای همیشه بسازید. و این همه یعنی اینکه «حق طبیعی مسلم و البته اخلاقی - انسانی تجربه‌مداری» را از فرزندان خود سلب نماییم و انسان کمال‌محور امروز و فردا را از این حق طبیعی‌اش در کمال‌جویی علمی و تکنولوژیکی و در انتخاب روش زندگی مناسب‌تر با زمان پوینده و پیش‌رونده محروم نموده و حق زندگی در فضای متناسب با نیازهای روزافزون و نوع‌به‌نوع و نوبه‌نو شونده‌شان را از ایشان به ناحق سلب بنماییم. و این همه یعنی اینکه هرگز جایی برای سر برآوردن و بازشدن شکوفه‌های تازه و جدید نبوغ و خلاقیت شکوفنده نسل‌های جدید باقی نگذاریم. درحالی‌که امیر دانیان علی (ع) فرمان مان می‌دهد که «فرزند زمان خویشتن» باشیم و «متناسب با ویژگی‌های زمان و مکان خود، فضای زندگی خود و معماری آن را» طرح کنیم و بسازیم:

«الْمَرْءُ ابْنُ سَاعَتِهِ ابْنُ سَاعَتَيْهِ» (ر.ک: تمیمی آمدی ۱۳۶۶، ۴۷۳)

انسان بالغ، فرزند زمان خویش (یا حتی فرزند فاصله میانی دو لحظه یا دو ساعت از طول زندگی خویش) است، (یعنی انسان بالغ و دارای عقلی کمال‌جوینده یا کمال‌یافته باید که تابع اهل روزگار و راه و رسم جاری و بهره‌مند از دانش و تکنولوژی روز خود و عصر خود باشد و به نحو ایشان سلوک کند، البته به شرطی و در جایی که مستلزم مخالفت با قوانین عقل‌بنیان علم و شرع و شارع حکیم و خبیر آن نباشد).

زمانی نیز دوربین‌های خوب عکاسی را با بدنه برنجی و تقریباً ضد ضربه و مادام‌العمر می‌ساختند (که علاوه بر سنگینی و سختی کار با آنها، تنها برای یک قشر خاص و به اصطلاح دست‌به‌جیب جامعه قابل استفاده بود). ولی امروزه سرعت حیرت‌انگیز پیدایی تکنولوژی‌های نو و دائماً برترشونده، صنعت کاران هوشمند را به فکر آن انداخته تا با صرف هزینه‌هایی به مراتب کمتر از گذشته، امکان استفاده از تکنولوژی را برای همه اقشار گوناگون استفاده‌کنندگان و برآوردن نیازهای جدید و گونه‌به‌گونه‌شان فراهم کنند. آیا زمان آن نرسیده که ما معماران و شهرسازان مدعی اسلام پویا و کمال‌طلب و توسعه‌محور و برخوردار از علم‌جویی پوینده آن نیز از خواب خرگوشی برخاسته و در معماری خانه‌ها و شهرها و صنایع وابسته این‌گونه هوشمندانه عمل کنیم؟!

و اگر نیک نظر کنیم و ژرف بیندیشیم، گویا حکیم حکیمان علی (ع) نیز یادآوری همین درس‌نامه حکمت‌مدار و عظیم الهی را فرا راه نظر خویش داشته که این‌گونه فرموده‌اند:

«إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يَنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ»^۴

خدا را فرشته‌ای است که هر روز بانگ برمی‌دارد: بزیاید برای مردن و فراهم کنید برای نابود گشتن و بسازید برای ویران شدن.

راستی سببی که بر شاخسار درخت زندگی پدیدار شد و پس از آنکه به هر دلیل استفاده نشد، اگر نپوسد و به آغوش مادر زایای خاک بازنگردد، تا در رویشی دیگر و در دل بهاری دیگر در صورت شکوفه‌ای نو و تازه سر برآورد و بتراود، در بهاران آتیه دیگر درختان فرصت شکوفه‌دادن ندارند و دیگر بهاران زیباتر نخواهد بود؛ چراکه مطابق با این دکتربین کهنه و فرسوده و تاریخ مصرف گذشته، دیگر نیازی به سیب‌های تازه نیست. همان سیب‌های پلاسیده و از پارسال مانده کفایت‌مان می‌کند! این ماجرای نمادین همان اتفاق حکیمانه و خردمحورانه‌ای بود که در گذشته نه‌چندان دور کشور خودمان برای ساختمان‌های ساده و میرا و فناپذیر و مستهلک‌شونده و بازگشت‌کننده به دل خاک می‌افتاد.

در تکمیل بیان فوق، می‌توانیم از این بیان حکیمانه دیگرشان سود برده و آن را پشتیبان حکمت فرازین ایشان قرار دهیم. حضرتش (ع) در ماهیت مجازی بودن دنیا و زندگی گذری و کوتاه‌مدت در آن، نیز بیان داشته‌اند:

«الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارَ مَقَرٍّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتَعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا»^۵

دنیا محیطی محدود به حدود و زنده و گردان بر گردمحوری است که (برنامه‌های جاریه‌اش از نقطه‌نظر بنیادهای ثابت عقلی و قوانین کلی علمی حاکم بر هستی، یکسان و بر محور فناپذیری دور می‌زند. بلکه تجارت‌خانه‌ای است که) در کنار گذرگاه (بازارمانند و با قوانین روشن و قطعی تجارت جهانی) بنا شده و مردمان هر عصر و دوره از آن بگذرند (و متاع خویش را با کالایی بهتر و باارزش‌تر مبادله نمایند)، نه محیطی که بر محور بقا بچرخد و در آن برای همیشه به سر برند؛ و مردم در آن دو گونه‌اند: یکی آن که «خود را» (یعنی «نفس یا حقیقت عقلانی و خرد پوینده و کمال‌جوینده خود را و فرصت کوتاه خود در اقامت در بازار را») فروخت و خویش را به تباهی انداخت، و دیگری که (خویشتن نفس روحانی و دانش‌جوینده ملکوتی و گران‌قدر) خود را خرید و (از بند وابستگی‌های هزار رنگ به زیبایی‌های ظاهری و فناپذیر دنیا) آزاد ساخت.

توجه به اصل تجربه‌مداری از منظری دیگر در قرآن کریم

چنانچه بخواهیم ریشه چرایی ضرورت این بحث (یعنی اصل تجربه‌مداری) را در قرآن کریم پیگیری کنیم، به نظر می‌رسد کامل‌ترین بیان را آیه شریفه آمده در زیر دارد:

«تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲) غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ، ذِي الطُّولِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِلَهِيهِ الْمَصِيرِ» (غافر: ۲ و ۳)

«این کتاب» نازل شده‌ای [مناسب‌سازی شده] است از نزد الله [آن دانش بسیط و یگانه شعور فعال در مراتب گوناگون هستی که تدبیرکننده امور است و جامع جمع در وحدت همه دانش‌هاست. یعنی این کتاب، همان مطلق دانش و دانایی بسیط است که از مرتبه بساطت یا حالت غیبی خود بیرون آمده و با هدف خواننده شدن و درک شدن به‌توسط حواس، صورت محسوس و فهم‌شونده پیدا نموده و به‌عبارتی، آشکار گردیده. صورتی که ساختاری نظام‌مند داشته و جزء و کل علم‌بنیان آن از هر جابه‌جایی و تغییر و فساد حفاظت شده است]،^۶ «آن» [الله]، «آن دانش مطلق و مدیریت برتر» که [و‌الامقام و شکست‌ناپذیر است، [از مرتبه عالی و جای‌گاه قدسی خود در عرش (یعنی مرتبه بساطت یا تجرد علم) به فرش زمین و جایگاه تحقق صورت‌مند و گوناگون و گوناگون‌شونده خود] فرو فرستاده شده [یعنی برای بیان در مرتبه زمینی وجود، در ظاهری قابل به درک و فهم برای شما و حواس شما مناسب‌سازی شده] است. (۲) آن [دانش مطلق و فعالی] که [در الوهیت (یا خداوندگاری فرایندمدار خود در عالم تدریج‌مند] فروپوشاننده [نقص‌ها و درگذرنده از] خطاها [به‌خصوص، خطاهای منشأگرفته از نادانی یا پیروی کورکورانه و غیرمحققانه]، و پذیرنده توبه [یعنی بازگشت اندیشمندانه انسان دانش‌مدار و فراموش‌کار و جایز‌الخطا از اشتباه، و از غیر اصل به اصل و به منشأ اصیل خود (یعنی آن یگانه دریای بی‌کرانه دانش و اندیشه برترین)، آن که] دارای نظام سخت و خلاف‌ناپذیر مجازات است، او که صاحب دارایی‌های پایدار و پایان‌ناپذیرنده [از علم و حکمت و حیات و قدرت] است؛ [برای انسان اندیشنده و دانش‌مدار هیچ محبوب حیبی و هیچ مقصود] معبودی جز او [آن ذات بسیط و فارغ از هر حد و مرز و بنابراین ناپیدا] نمی‌باشد؛ و صبرورت [یا همان فرایند توسعه] و سمت و سوی آن [یعنی سمت و سوی صبرورت یا فرایند پرورش و رشد و شکوفایی هر چیزی، و در رأس همه، فرایند پرورش و رشد و شکوفایی شما انسان‌ها و سایر موجودات اندیشه‌مند] تنها به‌سوی او [و با هدف رسیدن به مرتبه هم‌شکلی و هم‌کناری با او در بهشت برتر عقلانیت کمال‌یافته طرح و تعریف و برنامه‌ریزی و برقرار شده] است.

یگانه کارگردان نمایش‌نامه واحد و فراگیرنده از ازل تا ابد آفرینش، به بازیگران فرصت جبران و رشد می‌دهد. از صفت‌های برجسته یگانه کارگردان یا بازیگردان نمایش‌نامه بزرگ آفرینش (یعنی الله تبارک و تعالی) «غفور و دود» است. و باید بدانیم که فعل «غفران» و اسم «غفور» از ریشه «غَفَرَ» به‌معنی «پوشاننده‌ای محافظت‌کننده و زیباکننده» است. و «کلاه» و «کلاه‌خود جنگی» را نیز بدان سبب که علاوه بر اینکه سبب زیبایی و شکوه‌مندی شخص می‌گردد، برای خود سر یا جمجمه و مغز او، و نسبت به آسیب‌های محتمل خارجی، پوشاننده‌ای محافظت‌کننده است، «مَغْفَر» می‌گویند. و بنابراین عنوان یا صفت مرکب «غفور و دود» یعنی مهربانی که مهربانی‌اش منشأگرفته از یک‌دلی و دوست‌بودن اصیل او با دل بازیگران است. و یعنی مهربانی که در ذات و فطرت اصیل و تغییرناپذیر خود دارای روحیه خطاپوشی، بازگشت‌پذیری، و دادن فرصت‌های مکرر به بازیگران برای جبران خطاها و ارائه بازی‌های

بهتر است. و یعنی مهربان پرورش دهنده‌ای که خود در مرتبه برترین عرش دانش‌مداری قرار دارد و لحظه‌به‌لحظه بر اجرا و تحقق سیر کمال محور بازی بازیگران نظارت عالی و حاکمیت خلاف‌ناپذیر دارد:

«إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ (۱۳) وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (۱۴) ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ» (بروج: ۱۳-۱۵)

اوست که آفرینش [آفرینش توسعه‌محور] هر موجود را [و به عبارتی، پدیدارشدن شکوفنده، بالنده و بالفعل‌شونده آن بر صحنه وجود را] آغاز می‌کند، و سپس [مستمر] و پس از انجام هر فعل زمان‌مند آن را [پس از اجرای وظیفه‌مند نقش خاص خویش در هر لحظه، از صحنه نمایش و بازی خارج کرده، به جایگاه نخستین خود در عرش علم] بازمی‌گرداند [و در مرحله بعد و با هدف ارائه بازی بهتر و لطیف‌تر، درحالی‌که با دانشی نوین و برطرف‌کننده خطاهای گذشته تجهیز شده، به صحنه بازمی‌گرداند]، (۱۳) و او «غفور و دود» [یا: «خطاپوشاننده دوست‌دارنده» ایمان‌آوردگان به علم و پذیرندگان احکام دانش‌بنیان و کمال‌محور خویش در کارگردانی نمایش و راهبری ایشان به مقصد کمال] است، (۱۴) و اوست کسی که صاحب مرتبه برترین دانش و دانش‌مداری انتشاریابنده است (۱۵).

هدف رشد و پرورش بازیگران است، جای جبران مافات در این نمایش الهی وجود دارد. و این‌گونه که از بیان شریف این بیان آسمانی فهمیده می‌شود، اصل غفران یا همان اصل یا قاعده پذیرش خطاکاران و پوشش دادن خطاها و عیب‌های ایشان با دانش لطیف‌تر و برتر و نیز اصل یا قاعده عقلی و انسانی دادن فرصت‌های بعدی جبران به خطاکاران و کم‌تجربه‌ها، یک اصل انکارناپذیر در جوامع دانش‌بنیان و طالب پویایی و تکامل است که اجرای قطعی آن در همه مراتب عقلی و عینی هستی و موجودیت هر دو عالم عقل و عین دیده شده است. زیرا اسم «غفار» (بر صیغه «فعال» بوده، و) در معنی عبارت است از کسی که دائماً و مستمراً در کار خطاپوشی و پوشش دادن خطاها و ناتوانی‌ها با توانمندی‌ها و زیبایی‌هاست. و خداوند رحمان و کریم رحیم (آن یگانه دانش فعال و مدیریت‌کننده فرایند کمال‌محور جزء و کل هستی)، خود را در مقام پرورش دهنده هدایت‌کننده و مهرورزنده به کمال‌آوردنده همه مراتب هستی، با عنوان مرکب «الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» (به معنی دانا و توانایی شکست‌ناپذیرنده‌ای که غفار است)، معرفی می‌کند. غفاری که بستر و راه‌کار فاعلیت‌ش همان خطاپوشی مکرر و دانش‌ساختار خطاکاران، و تغذیه و تقویت و پوشش دادن مستمر نیازها و ضعف‌ها و ناتوانی‌های علمی و نادانی‌های ایشان با دانش و دانایی و توانایی برترین و فراگیرنده خویش است. خود بخوانید و قضاوت کنید:

«رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» (ص: ۶۶)

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، [پرورش دهنده‌ای] عزیز [یعنی توانمند و شکست‌ناپذیرنده و به کمال‌آوردنده] و غفار [که خطاپوشنده و پوشش دهنده خطاها و نقص‌ها با زیبایی‌ها و کمالات جاری از چشمه‌های جوشان عنایات خویش] است!

پرورش دهنده، به کمال‌آوردنده، خطاپوشنده و پوشش دهنده‌ای که صاحب «رحمت» است و در فضای «رَحْمَتِ مَنْدَرِ حَمَتِ خُود»، یعنی در پیوستگی تام و تمام با خود و با دانش و قدرت فعال و فراگیرنده خود، و از طریق جاری نمودن رزق رشددهنده و دانش داناکننده خود در جسم و جان شخص یا شیء خطاکار، او را به مقصد کمال (یعنی همگونی و هم‌کناری با خود) می‌رساند:

«وَوَيْبِكَ الْغَفُورِ ذُو الرِّحْمَةِ» (کهف: ۵۸)

و پرورش دهنده تو، خطاپوشنده و پوشش دهنده‌ای است که صاحب رحمت است [و: «نقص‌ها و کاستی‌ها و ناپختگی‌های هر خطاکار و کم‌تجربه را در فضای رَحْمَتِ مَنْدَرِ حَمَتِ خُود، در پیوستگی تام و تمام با خود، و از طریق جاری نمودن رزق رشددهنده و دانشی داناکننده از خود، در جسم و جان شخص یا شیء خطاکار، برطرف نموده و او را به مقصد کمال (یعنی همگونی و هم‌کناری با خود) می‌رساند]؛

زنده، زندگی می‌خواهد و اندیشه زنده، حقیقتی پویانده و پیش‌رونده است.

بنا بر گفته علی (ع)، انسان نوعاً مرگ ندارد و حقیقت وجود عقلی یا علمی او، در همه ادوار هستی حاضر بوده، هست و نیز خواهد بود. و نیز مطابق با نظر ایشان، انسان مرکبی است حقیقی و ترکیبی است در وحدت از عقل و صورت: «الانسان عقل و صورة، فَمَنْ أَخْتَاهُ الْعَقْلَ وَ لَزِمَتْهُ صُورُهُ، لَمْ يَكُنْ كَامِلاً وَ كَانَ بِمَنْزِلِهِ مَنْ لَا رُوحَ فِيهِ.»

(مجلسی بی‌تا، ج. ۷: ۷۵)

انسان، عقل کوشنده، پوینده و حقیقت‌طلبی است و صورتی (کالبدمند و دارای ارگان‌هایی عمل‌کننده)، پس کسی که عقلش او را ترک گوید و تنها صورتش با او باقی بماند (موجودی) کامل نیست و به منزله کسی (یا بهتر بگوییم: مرداری) است که در (جسم) او، روح (زندگی‌بخشنده) وجود ندارد.

به نظر می‌رسد (با عنایت به عنوان صحیح و منطقی پیش‌اشاره، یعنی اینکه زنده، زندگی می‌خواهد، و اندیشه زنده، حقیقتی پوینده و پیش‌رونده است) می‌توان بیان گران‌سنگ امام (ع) را به صورت زیر بازنویسی کرد و از آن درسی تازه در معماری و شهرسازی اسلامی گرفت:

انسان (معمار یا شهرساز مسلمان یا حکیم کمال‌طلب) عقلی است (زنده، اندیشمند، پوینده و پیش‌رونده) و صورتی (که در اتحاد ذاتی با عقل، و تحت حاکمیت و مدیریت عقلی و البته پوینده و پیش‌رونده است). پس کسی که عقل او باقی در میدان زندگی و در فعالیت باشد و بماند، و به تبع زندگی و پویندگی عقل و دانشش، صورت ظاهری امروزین خود و آثار خود را، (به تناسب رشد و شکوفایی عقل و دانش او) ترک گوید و صورتی بهتر و مناسب‌تر با عقل و دانش رشدیافته خویش برای خود و آثار خود بسازد (موجودی) کامل است و به منزله کسی (یا بهتر بگوییم: زنده‌ای) است که روح و عقل فعال او در کار مدیریت و حاکمیتی زنده و پوینده بر زندگی علمی و حرفه‌ای او (و بر معماری و مهندسی آثار او) می‌باشد.

در مطالعه، ارزیابی و داوری و رد یا تأیید خوبی و درستی و شایستگی صورت مادی آثار، معیارها نسبی هستند. به عبارت روشن‌تر، آنچه بالذات مرگ ندارد و بلکه زندگی‌بخشنده به جسم صورت‌مند است، تنها روح و عقل و دانش بسیط است. هر جسم مادی صورت‌مند را حتماً (و بلکه ضرورتاً) مرگ و فنا در بر می‌گیرد. و صورت مادی انسان و نیز صورت مادی آثار و از جمله معماری شکل‌گرفته و ظاهرشده از فکر و اندیشه او (و نیز ویژگی‌های کمی و کیفی مربوط به کلیه جزئیات آثار برجای‌مانده از فعالیت دوره‌مند مکتب مربوطه معماری یا هنر او) البته متعلق و مخصوص به زمانی خاص، اقلیمی خاص و بنابراین، تا حدود مربوط به زمان و مکان خاص، نسبی و خاص بوده و بعد از گذشت زمان مخصوص به خود می‌میرد، و باید بمیرد تا جایگاه و مقام تولد و زندگی طفل نوپای معماری مخصوص برای برهه زمان بعدی را فراهم آورد؛ و این «مرگ و فنا و تولد و بقای زمان‌مند هر چیز» عین ضرورت «کمال‌محوری» به‌عنوان «صفت برجسته آفرینش فرایندمدار و قدسی خداوند» است. لذا در موضوع مطالعه، ارزیابی و داوری، و رد یا تأیید خوبی و درستی و شایستگی برای الگوبرداری مربوط به گذشته یا حال، هر صورت زمان‌مند را تنها باید در همان ظرف زمانی خاص خود و با معیارهای زیبایی‌شناسانه و معمارانه آن زمان خاص دید، و چگونگی تعامل و تشارک این صورت را تنها با صورت‌های هم‌جوار و هم‌عصر خویش مطالعه، ارزیابی و داوری نمود. معیارهایی که خود آن‌ها نیز تا حدودی (و تا آنجا که بستگی به چیستی و چگونگی کمی و کیفی صورت‌های عَرَضی یا مادی ظاهر شده در آن مقطع خاص از زمان دارند)، معیارهایی خاص و به عبارتی، زمان‌مند و نسبی هستند.

برای مثال، و برای نزدیک‌تر شدن ذهن مخاطبان عزیز به درک بهتر مسئله، [آن‌گونه که شواهد برجای‌مانده از گذشته دور مانند قبر ننه‌حوا (جده ما انسان‌ها) در شهر جده، در عربستان سعودی نشان می‌دهد]، ابعاد جسمانی آدم (ع) و همسر او حوا (و به تبع ابعاد کالبدی سایر عناصر وابسته و موجودات هم‌عصر با او، و مثلاً هندسه‌های کمی و کیفی البسه و ظروف و وسایل زندگی) بسیار عظیم و به قول ما امروزی‌ها بارها و بارها خارج از حد استانداردهای فعلی بوده‌اند! و بدیهی است چنانچه ما انسان‌های امروز بخواهیم، براساس معیارهای زیبایی‌شناسانه و اندازه‌های خوش‌آیند و متناسب امروزی، هندسه وجودی آدم ابوالبشر با آن هیبت و قد و قواره چند ده متری و آثار و لوازم ابتدایی و وسایل بزرگ‌جثه و البته متناسب با زندگی او را در ظرف زمانی امروز و براساس اندازه‌های امروزی آدمی‌زادگان ارزیابی نماییم، بی‌هیچ شک و شبهه‌ای حداقل آدم و همسر زیبا و محبوب او را موجوداتی عظیم‌الجثه، تا حدودی کم‌زیبا، غول‌مانند و نامتناسب با اندازه‌های امروزی زیبایی و... حاکم بر معماری شهر و بناهای آن ارزیابی می‌کنیم.^۸

لیکن این نوع ارزیابی درباره تحلیل و داوری در تعیین میزان و کیفیت زیبایی خالص و اصول و قواعد زیباشناسی بسط دانش (یعنی جوهره واحد و حاکم بر اندیشه انسانی) دیگر صادق نیست، زیرا جوهر اندیشه انسانی حقیقتی است صدرصد الهی و جدایی‌ناپذیرنده از ذات حق. بنابراین، همواره تمام و همواره به کمال و بی‌زوال و زمان‌ناپذیری پیوسته و از ازل تا ابد، که هرگز کهنه‌شدنی و دل‌آزرده‌شدنی و فناپذیر نیست.

ما نیز باید بتوانیم خود را در مرتبه وجود صرفاً عقلی اندیشه قرار دهیم و باید تحلیل و ارزیابی‌مان خداگونه و زمان‌ناپذیر، و به عبارتی، علم‌محور باشد. باید در نظر داشت که اندیشه معمولی و مانده و گرفتار در بعد زمان و مکان ما نیز اگرچه در ظهور و بروز فیزیکی خود و احکام خود محکوم به صدور و اجرای حکم صورتی زمان‌پذیر است، ولی در باطن از جنس اندیشه انسان کامل، و بلکه حداقل جلوه‌ای شبیه به آن است. از این رو، و به نسبت، حقیقتی جاویدان و پایان‌ناپذیر است.

تنها وظیفه الهی ما در «تحلیل علم‌مدار وضع موجود و تعیین هندسه علم‌مدار حقیقت علمی نیازهای جدید است. توجه دوباره این بحث به آیه کریمه مورد اشاره در زیر با هدف بیان روشن نظر اسلام در این رابطه است:

«إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ، وَ مَا نَنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱)

نیست چیزی مگر اینکه حقیقت بی‌زمان آن [یا به عبارتی همان حقیقت ملکوتی، و به عبارتی، علمی آن] در نزد ما [در ملکوت اعلا علم و دانش برتر و بسیط] قرار دارد، و ما آن را [از مرتبه ملکوتی‌اش به مقام و مرتبه زمینی و کالبدی مربوطه‌اش] نازل نمی‌کنیم، مگر در اندازه‌ای که [در نظام کلی آفرینش از هر نظر و جهت] معلوم [یا دانش‌مدار و قانون‌مندی تعیین‌مند] است.

می‌دانیم که عنوان «شیء» به هر آن چیزی اطلاق می‌گردد که از نظر شکل و عملکرد و هندسه ماهوی، مخصوص و قابل به شناسایی و ارزش‌یابی مستند بر معیارهای خاص است. خصوصیات هر شیء (یا به عبارتی، مجموعه ویژگی‌های شکلی و عملکردی هر چیز خاص) همان مایه برپایی چیستی و قوام شیئی آن چیز در عالم کثرت‌مند است، و شیئی شیء (یا همان مخصوص بودن هندسه ماهوی شکلی و عملکردی آن) ضرورتاً متفاوت از ذات یا حقیقت وجودی آن شیء است. و مرتبه فنا‌ی هر شیء قبل از مرتبه انعدام (یا نیست‌شدن) کلی و زوال کلی ذات آن است (و با آن فرق دارد).^۹ و «ذات» یا حقیقت ملکوتی هر چیز یا موجودیت علمی و هندسه دانش‌بنیان هر شیء یا ساختمان عقلی و منطقی و علمی آن شیء، همان چیزی است که ما (در مقام جانشینی خداوندگار دانش‌ها) مأمور به انجام بایسته و شایسته‌اش هستیم. زیرا رابطه باطن با ظاهر و معنا با صورت و عقل با عین، همان رابطه گریزناپذیر و اصیل علت و معلول است. و معلول، هرگز از علت خاص خود جدا نبوده، و چون علت (یا همان هندسه علمی شیئی ساختمان مورد نظر ما) همواره و در هر برهه از زمان و مکان، متناسب با هندسه کیفی و کمیت نیازهای جدید (و البته براساس اصول و متکی بر ارکان علوم الهی) تعیین و تعریف گردد، به شرط فراهم‌آمدن شرایط و امکانات و مواد و مصالح و نیروی کار (معلول یعنی صورت عینی یا کالبدی ساختمان مورد نظر)، مانند تراوش و پدیدارشدن آب از درون کوزه بر رخساره آن، قطعاً در محل بایسته و بر قامت آن هندسه عقلانی و در مقام صورت ظاهری هم حاضر و پدیدار خواهد شد.

و آنچه در هر لحظه یا مرحله هلاک می‌شود و بلکه (بنا بر چگونگی زندگی فرایندمدار، مرحله‌مند، توسعه‌محور و کمال‌جوینده هر شیء در جهان کثرت‌ها و انواع گوناگونی‌های صوری و کالبدی مربوط) ضرورتاً باید هلاک‌شونده باشد. و این هلاک‌شدن مکرر و لحظه به لحظه شیئی شیء باید باشد تا محیطی زنده و پوینده برای زندگی ذات عقلی و علمی و صورت‌وابسته عینی شیء فراهم گردد، و تا شیء بتواند (با گذران مرحله به مرحله فرایند زندگی و پشت سر نهادن هر مرتبه از توسعه کمال‌محور خود؛ تا رسیدن به مرتبه نهایی کمال و قرار یافتن در آن)، به شکوفایی مقدس خود ادامه دهد. در واقع، هندسه جدید و مناسب از صورت‌های بی‌نهایت شیئی در عالم اشیاء، در هر مرحله (که البته و ضرورتاً با شیئی مناسب مرحله قبل از فرایند زندگی شیء متفاوت می‌باشد)، آینه‌ای است نو و شایسته برای آینه‌داری وجهی دیگر از وجوه بی‌نهایت جمال و کمال الله تبارک و تعالی).

بیاید کمال‌جوینده عمل کنیم؛ صورت کرم‌مانند معماری امروز را رها نموده در پی معماری پروانه‌وار و آسمانی باشیم.

شاید مناسب‌ترین و لطیف‌ترین الگو و مثال برای نزدیکی ذهن مخاطبین به این معنا همان پوست یا شکل عوض کردن مرحله به مرحله پروانه‌ها در فرایند زندگی است. پروانه‌های بسیار زیبا نیز زندگی توسعه‌محور و درون‌زای خود را با نخستین صورت شیئی خود آغاز می‌کنند. در صورت شیئی نخست، «پروانه زیبای پروازکننده در پهنه بی‌کرانه آسمان» یک تخم بسیار کوچک زمینی و بی‌بال و پر و بنابراین ساکن و صامت بیش نیست. در مرحله بعدی (و پس از طی دوران زندگی موفق درون رجم یا تخم) در آن صورت خاص زمینی و بی‌بال و پر و ساکن و صامت هلاک شده و در صورت شیئی یک کرم خرنده و پیش‌رونده به فرایند توسعه یا شکوفایی از درون ادامه می‌دهد، و پس از هلاک‌شدن در صورت کرمی، در قالب شیئی یک شفیره و در درون محیطی رجم‌مانند دیگری به نام «پپله» زندگی کمال‌محور خود را ادامه می‌دهد. و پس از هلاک شدن در صورت شیئی شفیرگی یا پیلگی (که در واقع به معنای به‌کمال رسیدن در آن مرحله محدود به حدود است) وارد آخرین مرحله زندگی و کامل‌ترین و زیباترین صورت شیئی ممکنه می‌گردد و از حالت خفت‌بار خزندگی به حالت باشکوه پروانگی و پرواز در پهنه بی‌کرانه آسمان می‌رسد.

دو درس‌گفتار و راه‌کار عظیم برای آفرینش تجربه‌مدار در هنر اسلامی و خلق آثار بهترین در هر عصر و زمان با عنایت به مفهوم عزیز و عظیم «تبارک» (از مجموعه صفات حضرت حق در موضوع شکوفندگی کمال‌محور) فراز «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» را این‌گونه معنا می‌کنیم: «پس افزونی‌پذیرنده است الله، آن‌که آفریننده آفرینندگان شکوفاشونده و بهترشونده است». و در شرح اینکه: این‌گونه ترجمه و معنا نمودن ما از آیه شریفه بر چه مبنایی استوار است، دو آیه زیر را شاهد و پشتیبان آورده و دو نتیجه بسیار مهم و دو درس و راه‌کار عظیم را برای آفرینش بهترین آثار در هر دوره تاریخ نتیجه می‌گیریم:

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (تغابن: ۳)

آسمان‌ها [یا مراتب بسط عقلانی و علمی هستی] و زمین [یا مرتبه عقلانی و علمی تعین‌مند هستی] را بر مبنای حق [یعنی فرایند دانش‌مدار و خلاف‌ناپذیر آفرینش یا پدیداری علم در صورت] آفرید؛ و شما [آفریدگان خویش و آینه‌های پدیداری‌بخشنده به صفات جمال و کمال خویش] را [نیز در بستر همین فرایند خلاف‌ناپذیر و دانش‌مدار، نخست در عالم رجم در صورت نطفه‌ای شکوفنده و توسعه‌یابنده] تصویر کرد، سپس صورت‌های [زیبای] شما را [که همانند روی آفریدگار زیباترین‌تان بهترین و زیباترین است، در بستر شکوفایی پیوسته و مرحله‌مند آن صورت نخستین نطفه‌مانند، مرحله به مرحله، از درون همان صورت پیشین بیرون کشیده، رشد داده، و] در قالب صورت‌هایی زیباتر و دل‌پذیرتر نو به نو ساخت و پرداخت؛ و مقصد نهایی این صیورورت [یا شکوفایی درون‌زای حقیقت در صورت‌های بهتر و نیکوتر شونده] به سوی او [و هم‌شکل شدن با ذات دانش‌نهاد و زنده و پوینده او] (آن زیباترین زیبايان) است.

درس نخست یا نخستین گروه از مجموعه راه‌کارهای یادآوری شده در آیه فوق برای رسیدن به معماری بهتر: ۱. آفرینش انسان مسلمان بایستی همانند آفرینش معلم و پرورش‌دهنده خویش از دو بخش یا مرتبه مرکب (یعنی جدایی‌ناپذیرنده، متمم و مکمل و البته درهم‌فرورفته و پیوسته) علم و عین تشکیل شده باشد. «مرتبه علم» در زبان قرآنی با عنوان آسمان‌ها (یا همان نظام سلسله‌مراتبی عوالم هفت‌گانه عقل یا علم) معرفی گشته؛ و مرتبه عین یا شهادت نیز با عنوان زمین (یا همان نظام سلسله‌مراتبی عوالم هفت‌گانه عین یا علم متعین شده در صورت‌های محدود به هندسه و حدود خاص) تعریف شده است.

۲. آفرینش انسان یا معمار یا صنعت‌کار مسلمان یا کمال‌جوینده بایستی همانند آفرینش معلم و پرورش‌دهنده خویش فرایندمدار باشد: «فرایندی مرحله‌مند و با هدف از پیش تعریف شده و معلوم به علم و کمال‌طلبی پیوسته در علم». ۳. هدف در آفرینش فرایندمدار انسان مسلمان بایستی همانند هدف در آفرینش معلم و پرورش‌دهنده خویش، پدیدار ساختن هر چه باشکوه‌تر جمال و کمال دانش الهی باشد (که حقیقتی بسط را مقدماتاً در صورت‌های علمی به‌هم‌پیوسته و نتیجه‌شونده از هم، و سپس در بخش بعدی یا در مراحل و مراتب عینی‌ترشونده فرایند: آن جمال آشکارشده در صورت‌های علمی را در صورت‌هایی زمینی (به معنی ساختمان‌ها و سازوکارهایی کالبدمند)، و البته بهترشونده در مرحله به مرحله پدیدار سازد.

۴. مبنای آفرینش فرایندمدار هنرمند و معمار مسلمان بایستی، همانند آفرینش معلم و پرورش‌دهنده خویش، بر مبنای حق [یعنی فرایندی خلاف‌ناپذیر، گریزناپذیر، در نهایت‌مرتبه کمال، دانش‌محور و البته قانون‌مدار] باشد. آیه بعدی (که ذیلاً مورد توجه قرار خواهد گرفت)، علاوه بر یادآوری اصل موضوع، از منظر دیگری «صبرورت یا شکوفایی درون‌زای زیباتر و نیکوتر شدن» را مورد توجه قرار داده است. و این درس بسیار مهم را گوشزد می‌نماید که:

۵. برای در سلام بودن و در سلامت ماندن و به نتیجه رسیدن فرایند رشد و شکوفایی درون‌زای صورت‌های بهترشونده، همواره رزقی نیکو و پاک لازم است، و منبع تغذیه این فرایند رشد و شکوفایی نیز، علاوه بر ضرورت تناسب با نوع زندگی و جنس و نوع عمل ارگان‌های تغذیه‌کننده موجود زنده، بایستی خود، از جنس حق بوده و پاک از هر آلودگی و التقاط با رزق‌های زشت و ناپسند باشد:

«اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صَوْرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (غافر: ۶۴)

الله [آن یگانه مطلق در دانش و دانش‌مداری و فاعلیت فعال در همه مراتب هستی] کسی است که زمین [یا همان مکان زایش‌های صورت‌مند و رجم پرورش‌دهنده زایایی صورت‌های بهترشونده] را برای «قرار و اقرار» شما قرار داد [بستری برای مکان‌مند شدن نفس ناطقه انسان در ظرف صورتی کالبدمند و تجهیز شده به ابزار و جوارح عمل‌کننده، و برای رفع اضطراب و دل‌نگرانی از اندیشه آن در بیرون‌شدن از بهشت سلامت و درآمدن در خانه امن و آرامش، و برای رشد و شکوفندی و اقرار (یا همان آشکارسازی اسرار درون‌ذاتی نفس‌های الله‌بنیان شما)]; و آسمان [یا همان فضای لایتنای دانش و دانش‌مداری] را بنای شما قرار داد، [بنیانی خلل‌ناپذیر و مبنایی محکم‌اساس برای برپایی بادوام و با قرار خانه صورت‌مند، کالبدمند و آرامش‌بخشنده و به کمال آورنده شما]; و شما را صورت‌گری کرد و صورت‌هاتان را [در بستری فرایندمدار، و] نیکو و نیکوترشونده آفرید؛ و از چیزهایی پاکیزه [و موافق و هم‌آهنگ با فرایند رشد و شکوفندی] به شما روزی داد؛ این است الله، پروردگار شما [آن یگانه مطلق در دانش و فاعلیت دانش‌مدار در پرورش آفریدگان دانش‌بنیان]! جاوید و افزونی‌پذیرنده است خداوندی که پرورش‌دهنده و به کمال آورنده عالمیان [یعنی صورت‌های علم‌گونه یا نمادین پدیدارکننده دانش الهی] است!

درس دوم: یا مجموعه‌راه کارهای دیگر قابل استخراج از دیگر معانی گران‌سنگ یادآوری شده در آیه پیش‌اشاره برای رسیدن به معماری بهتر معماران مسلمان را می‌توان این‌گونه بازنویسی کرد:

۱. لیکن با توجه به مقام و مکان معنوی واژه «قرار» در کلام الهی (در فراز آیه «اللّٰهُ... جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا...» از آیه کریمه)، می‌توان معنای عظیم هبوط انسان از بهشت در زمین، یا به بیانی دقیق‌تر، باز شدن راه مکان‌مندی دائمی یا استمراری نفس ناطقه انسان در بهشت سلامت و امنیت را از آن برداشت نمود.^۱ لیکن با الزام خواننده محترم در داشتن این دقت نظر که: «قرار» مورد نظر (یا به عبارتی، حالت تثبیت‌شده اطمینان و سکینه برای نفس، و قرار یافتن دائمی آن در بهشت امنیت عقلانیت و دانش) هدف و نتیجه مقصود و نهایی حاصل از زندگی صحیح نفس ناطقه در کارگاه و کلاس آموزش و بالندگی زمین، و گذران تمام و به کمال طول دوره‌مند و فرایندمدار آن بوده و این تنها شکوفندی و بالندگی و بالفعل شدن دانش و فهم الهی درون‌ذاتی نفس ناطقه قدسیه است که سبب رفع اضطراب و دل‌نگرانی حاصل از غفلت یا نادانی‌اش (در امکان‌ناپذیر بودن بیرون‌شدن آدمیت یا عقلانیت‌اش از بهشت سلامت) را فراهم می‌آورد. و آنگاه، این عقل به فاعلیت درآمده و دانش الهی بالفعل شده آن است که لحظه‌به‌لحظه دیدگاه انسانی را در داشتن نظری دقیق و مطمئن به صحت و صدق گفتار پرورش‌دهنده حکیم و خبیر خویش و برنامه طرح و تدوین شده‌اش برای زندگی کمال‌محور و بهترشونده انسان در بهشت، تغذیه‌ای الهی و آسمانی نموده و امکان شکل‌گرفتن دوباره وسوسه شیطانی و ایجاد هر نوع غفلت و خطای احتمالی واقع‌شونده در فهم و از دست شدن دوباره سکینه و آرامش و خارج شدن فکری و نظری او را از بهشت سلام و سلام‌محوری به‌کلی از میان برمی‌دارد.

۲. از دیگر معانی مستتر در دل ریشه‌واژه «قر» و واژه «قرار» معنای پنهان‌مانده در یکی دیگر از اشتقاقات آن یعنی واژه اقرار است. مراد از اقرار نیز (که بدو ممکن است بار معنایی ناخوش‌آیندی را به ذهن اقرارکننده متبادر سازد) با

داشتن این معنا در منظر نظر، می‌تواند قرار یافتن نفس هنرمند یا ناطقه انسان در زمین و اقرار نفس انسانی در قیامت عقلانیت خویش و در دادگاه عدل الهی باشد و به معنی آشکارسازی اراده محور سر اعظم یا اسرار درون ذاتی نفس الله بنیان انسانی مبنی بر صدق حاکمیت تمام و مالکیت علی‌الاطلاق خداوند بر ملک و دارایی‌ها و توان‌مندی‌های خویش، پس از پیمایش مصیر شکوفندگی اسرار درون ذاتی الهی و رشد تدریج‌مند و به فعلیت درآمدن قدرت دانش‌ها در آشکارسازی ارزش‌های بهشتی است.

درس سوم: یا سومین مجموعه راه‌کارهای قابل استخراج از دیگر معانی گران‌سنگ یادآوری شده در آیه پیش‌اشاره برای رسیدن به معماری بهتر معماران مسلمان:

در فرهنگ *التحقیق*، برای واژه «بِنَاء» در کلام الهی (در فراز آیه «اللّٰهُ... جَعَلَ لَكُمْ... السَّمَاءَ بِنَاءً...» از آیه کریمه)، نیز دو ریشه‌واژه مختلف و البته نزدیک و مرتبط با هم «بنو» و «بنی» آمده است که هریک به‌گونه‌ای اساسی در تبیین بحث جاری دارای اهمیت بسیار بالایی هستند:

* الف. ریشه‌واژه «بنو»: کلمه‌ای واحد است، و آن در معنا عبارت است از «شیئی که از شیئی دیگر متولد می‌گردد»، مانند فرزند انسان و... و نسبت فیما بین آن دو را نیز «نسبت بنوی» می‌نامند. ضمن آنکه بعید نیست که اطلاق صفت «بِنَاء» (از این ریشه معنایی) به «آسمان» به دلیل آن باشد که «زمین و موجودات زمینی» (مانند رابطه صناعی میان پدر و فرزند) به‌نوعی «مصنوع» و «صنعت» و به عبارتی «ظاهرشده باطن آسمان یا مرتبه دانش و دانش‌مداری هستی هرم‌گونه» است. همین معنا را می‌توان در ارتباط بنوی (یا پدر-فرزندی) آسمان‌های هفت‌گانه و نتیجه‌شدن و پدیدارترشدن صورت هریک از آسمان‌ها یا دانش‌های از آسمان‌ها یا دانش‌های بسیط‌تر و بنابراین برتر و بالاتر از خود دانست.

* نمونه‌هایی که مؤلف محترم فرهنگ *التحقیق* برای این تعریف خود از واژه «بِنَاء» (از ریشه معنایی «بنو») شاهد می‌آورد نیز جالب و درخور تعمق است. نمونه‌هایی چون ابن‌العلم، ابن‌الدنیا، ابن‌الحرب و أمثالها که اعراب آن‌ها را عموماً مورد استفاده قرار می‌دهند:

- و حقیقت و معنای «ابن‌العلم» عبارت است از: «کسی که دانش آن را پرورش داده صنعتگری نموده»؛
- و حقیقت معنایی «ابن‌الدنیا» عبارت است از: «کسی که دنیا آن را صنعتگری نموده و تولد بخشیده»؛
- و حقیقت معنایی «ابن‌الحرب» عبارت است از: «کسی که بنا یا ساختمان وجودی و اخلاقیات او در محیط جنگ و تحت تربیت سختی‌ها و پیچیدگی‌های میادین جنگ صنعتگری شده است»^{۱۱}؛
- و بر همین اساس حقیقت معنایی «انسان و معماری انسانی در مقام ابن‌السما» عبارت است از: «آن کس یا آن معماری که بنا یا ساختمان وجودی و اخلاقیات او در محیط آسمان عقل و دانش و تحت تربیت هدایت‌های مستمر و بی‌نقص علم الهی صنعت‌گری شده است.»

۱. فلذا آفرینش انسان مسلمان بایستی همانند آفرینش معلم و پرورش‌دهنده خویش از دو بخش یا دو مرتبه مرکب (یعنی جدایی‌ناپذیرنده و درهم‌فرورفته) علم و عین تشکیل شده باشد. اطلاق این معنا (یعنی رابطه «بنوت»؛ به رابطه آسمان و زمین، و اینکه زمین از دل آسمان متولد می‌گردد، به معنی آن است که رابطه معماری با دانش مانند رابطه صناعی میان پدر و فرزند است. به‌نوعی اثر هنری یا معماری مصنوع و «صنعت» و به عبارتی، ظاهرشده باطن آسمان دانش و دانش‌مداری است. همین معنا را در ارتباط آسمان‌های هفت‌گانه و نتیجه‌شدن و پدیدارترشدن صورت هریک از آسمان‌ها یا دانش‌های از آسمان‌ها یا دانش‌های بسیط‌تر و بنابراین برتر و بالاتر از خود دانست.

۲. این مفهوم نیز می‌تواند نتیجه شود که هنر و معماری و شهرسازی اسلامی، بایستی فرزند خلف آسمانی خود یعنی دانش الهی بوده، و تحت حکومت خاصه الله [آن یگانه مطلق در دانش فعال و فاعلیت دانش‌مدار در پرورش آفریدگان دانش‌بنیان] صنعتگری و تربیت و رشد و پرورش یابد.

درس چهارم: یا چهارمین مجموعه راه‌کارهای قابل استخراج از دیگر معانی گران‌سنگ یادآوری شده در آیه پیش‌اشاره برای رسیدن به معماری بهتر معماران مسلمان:

** ب. معانی واژه «بِنَاء» در کلام الهی (در فراز آیه «اللّٰهُ... جَعَلَ لَكُمْ... السَّمَاءَ بِنَاءً...» از آیه کریمه)، که از ریشه‌واژه

- «بنی»، بنا بر نظر مؤلف محترم فرهنگ/التحقیق، قابل استخراج می‌باشند عبارت‌اند از:
- ب.۱. ضمیمه‌ساختن بعضی اجزا و مواد به بعضی دیگر تا بنا یا ساختمان مورد نظر شخص سازنده با هیئت و شاکله‌ای مخصوص، خواه مادی باشد یا معنوی حاصل گردد.^{۱۲}
 - ب.۲. بنیان‌نهادن سازوکار برنامه‌ای علمی و جریان‌بخشیدن به عملی‌شدن آن برنامه و ساختمان نظام قانونی آن بر قواعد یا بنیان‌هایی حکمت‌مدار و بنابراین محکم و ثابت، معنای دیگری است که فرهنگ/التحقیق از این واژه به‌دست می‌دهد.
 - ب.۳. در شرح فرق بین «خلق» و «بناء» یک شیء، مؤلف محترم فرهنگ/التحقیق می‌گوید: خلق شیء عبارت است از ایجاد شیء، یا تکوین شیء (به‌معنی مکان‌مند کردن حقیقت علمی موجودیت شیء در عالم ماده یا امکان). درحالی‌که بناء یک شیء به خودی خود عبارت است از ایجاد هیئت یا شکل علمی یا عینی آن شیء از طریق ضمیمه‌ساختن چیزی به چیزی یا ترکیب‌نمودن بعضی اجزا و مواد به بعضی دیگر است، و این عمل (یعنی ضمیمه‌ساختن یا ترکیب‌نمودن بعضی اجزا و مواد به یکدیگر) بعد از موجود بودن یا به‌وجودآوردن خود مواد مربوطه ممکن می‌گردد. ولی: با عنایت به اینکه آسمان در مقام بناء، ما و زندگی و آثار ما انسان‌ها معرفی شده، باید نتیجه گرفت که مراد خداوند از این بیان ایجاد هیئت یا شکل علمی انسان و آثار او از طریق ضمیمه‌ساختن علم‌های گوناگون به یکدیگر یا ترکیب‌نمودن بعضی از اجزاء علم به بعضی دیگر قرار داده شده است.^{۱۳}
 - ب.۴. و با این حساب، می‌توان خلق و بناء را (با عنایت به معنای ارائه‌شده از آن‌ها)، دو مرحله مرتبی فراتر و فروتر و ترتیبی نسبت به یکدیگر از طول سلسله‌مند فرایند آفرینش علمی یا کالبدمند آثار هنری یا معماری اسلامی دانست.
 - ب.۵. و با این حساب، اگر آسمان (یا دانش یا همان مرتبه برتر وجودی هر چیز) را بناء (به‌معنی بستر ضمیمه‌سازی یا ترکیب بعضی اجزاء و مواد به یکدیگر) بدانیم، قطعاً باید حواس‌مان باشد که مراد از این کار، ترکیب مواد علمی و اجزاء صورت‌های دانش‌بنیان گونه‌به‌گونه و البته متمم و مکمل با یکدیگر است. و از این طریق (یعنی ترکیب یا ضمیمه‌سازی صورت‌های علمی ساده‌تر، ترکیب‌های علمی پیچیده‌تر حاصل آمده و محیط برای آفرینش یا پدیدار ساختن هرچه بهتر و زیباتر معانی آسمانی و صفات الهی فراهم می‌گردد.
 - ب.۵. احتساب صفت بناء [به‌معنی ضمیمه‌ساختن بعضی اجزا و مواد به بعضی دیگر با هدف ساختن بنا یا ساختمانی با هیئت و شاکله‌ای مخصوص (خواه مادی باشد یا معنوی)، و مورد نظر شخص سازنده] برای آسمان نسبت به زمین می‌تواند این درس را نتیجه دهد که آسمان ذهن و خیال یا عالم عقل و دانش شخص دانش‌مدار را بنا (به‌معنی بستر ضمیمه‌سازی یا ترکیب بعضی اجزا و مواد به یکدیگر) بدانیم. و لذا اساس علمی معماری اسلامی بایستی (با این حساب) سازوکار علمی مرکبی حاصل آمده از ترکیب اجزا یا مواد علمی و صورت‌های دانش‌بنیان حاصل‌آینده در حوزه‌های گوناگون دانش با یکدیگر باشد.
 - ب.۶. و از این طریق (یعنی ترکیب یا ضمیمه‌سازی صورت‌های علمی ساده‌تر، ترکیب‌های علمی پیچیده‌تر حاصل آمده و محیط برای آفرینش یا پدیدار ساختن هرچه لطیف‌تر، بهتر و زیباتر معانی آسمانی و صفات الهی در صورت‌های برتر آثار هنری و معماری فراهم می‌گردد.
 - ب.۷. سازوکار علمی و برنامه‌ای معماری و شهرسازی اسلامی، و جریان‌بخشیدن به عملی‌شدن آن برنامه و ساختمان نظام قانونی، بایستی بر مبنای بنیان‌نهادن آن سازوکار علمی و برنامه‌ای بر قواعد یا بنیان‌هایی حکمت‌مدار و بنابراین محکم و ثابت معنای دیگری باشد.
 - ب.۸. و اگر خلق شیء را همان ایجاد یا تکوین شیء و به‌معنی مکان‌مند کردن حقیقت علمی موجودیت شیء در عالم امکان گرفته، و بنای یک شیء را همان ایجاد هیئت یا شکل ظاهری آن از طریق ضمیمه‌ساختن چیزی به چیزی یا ترکیب‌نمودن بعضی اجزا و مواد به بعضی دیگر بگیریم، باید حواسمان باشد که این عمل (یعنی ضمیمه‌ساختن یا ترکیب‌نمودن بعضی اجزا و مواد به یکدیگر) بعد از موجود بودن یا به‌وجودآوردن خود مواد ممکن می‌گردد. و لذا نسبت «خلق» و «بناء» را به یکدیگر، بایستی در طول فرایند آفرینش کالبدمند آثار هنری یا معماری، و دو مرحله ترتیبی فراتر و فروتر از آن بدانیم.

پرسش مؤلف از مخاطبان محترم این مقال

با عنایت به مطالب آمده در این تحقیق و با توجه به آیه شریفه «بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» در موضوع آفرینش تازه به تازگی جهان‌های عقلی و عینی آفرینش، نظر اسلام نسبت به نوآوری در علم و فناوری چیست؟ و آیا برای علوم و فناوری‌های نوین نیز در عرصه معماری و صنعت و صنعت ساختمان نیز جایگاه و نقشی الهی و اصیل قائل است؟ و اینکه آیا می‌توان (مانند ضرورت وفاداری و احترام به حریم پدر و مادر و حفاظت از هستی و حقوق ایشان) در عین وفاداری و احترام به حریم و حقوق و ارزش‌های عقلی و اخلاقی و فناوریانه معماری گذشته، از علوم و فناوری‌ها و مصالح نوین نیز در راه تولد اطفال نوپای کمال و تحقق زندگی پویانده و کمال‌محور معماری اسلامی امروز بهره جست؟

پی‌نوشت‌ها

۱. قرآن کریم (حدید: ۲۰-۲۳): «اعْلَمُوا! إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ، كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ، ثُمَّ يَهْبِجُ، فَتَرَاهُ مَصْفُورًا، ثُمَّ يَكُونُ حِطَامًا، وَ فِي الْأَخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ. وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ. سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ، وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، أَعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسَلِهِ. ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ، وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نُبْرَأَهَا، إِنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ، وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ، وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛

۲. قرآن کریم: «صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ». برای کسب اطلاعات بیشتر در باب حقیقت سیورورت جهان، ر.ک: علی‌آبادی، محمد، توسعه درون‌زای دانش یا شکوفندگی الله‌محور اندیشه انسانی (در حال آماده شدن برای چاپ) (شوری: ۵۳).

۳. قرآن کریم: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۱).

۴. علی(ع)، نقل در نهج البلاغه، ص ۴۹۳. ناگفته نماند که در فراز «وَأَبْنَاوَا لِلْخِرَابِ» از این بیان شریف، درس‌های بزرگ دیگری برای معماری اسلامی و ما معماران آن، در عنوان مسلمان و پیرو امام حکیمان نهفته است که در این مجال اندک زمانی برای طرح و بحث درباره آن‌ها نیست.

۵. همان‌جا.

۶. مطابق با بیان آمده در فرهنگ التحقیق، آنچه به‌عنوان معنی متداول و قابل فهم برای ریشه ماده‌واحدۀ واژه «کتاب» یعنی فعل «کتاب» می‌توان گفت عبارت است از: قرار و ثبات بخشیدن به آن چیزی یا چیزهایی که با اسباب و ابزاری مناسب از جایی به جایی نقل مکان یافته، و در این تغییر مکان حال و چگونگی کمی و کیفی آن‌ها نیز تغییر می‌کند. از آن‌رو، فعل یا عملی که طی آن دانش یا دانش‌هایی از مقام و مرتبه عقل (و به‌عنوان مفاهیمی عقلی یا منشأگرفته از نظریاتی ذهنی، و بنابراین مجرد و فاقد از هر نوع صورت کلامی یا نوشتاری) نخست به‌وسیله نفس ناطقه انسانی و با اسباب و واسطه‌هایی چون حروف و کلمات و جملات در عالم خارج ظهور و بروز عینی یافته و از طریق نوشتن بر لوح یا صفحاتی، در نظام یا نظام‌هایی از تغییر و دگرگونی حفاظت شده، ثبات و قرار می‌یابند، «کتابت» نامیده می‌شود. و نظام نوشتاری حاصل از این فرایند را نیز «کتاب» می‌نامند. این فرایند، (یعنی همان منشأگرفتن مفاهیم و معانی عقلی از قوه عقل و ظهور و بروز عینی آن‌ها در قالب حروف و کلمات و جملات و ثبت و قراربخشیدن به آن‌ها توسط نوشتن آن‌ها) را قرآن کریم «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ» می‌نامد و منشأ زاینده و جاری‌کننده آن دانش مجرد و فاقد صورت را «الله» می‌نامد [آن دانش بسیط و یگانه شعور فعال در مراتب گوناگون هستی که تدبیرکننده امور است و جامع جمع در وحدت همه دانش‌ها]. همان‌گونه که تاکنون باید متوجه آن شده باشید، نام آن «دانش مجرد و فاقد صورت» و «علم قلیل و جریان‌یابنده از دل قلم یا عقل اول (یعنی برترین مرتبه از مراتب هفت‌گانه عقل) به قوه یا نفس ناطقه انسانی» نیز «وَحْي» می‌باشد.

۷. ر.ک: مصطفوی ۱۳۶۶، ج. ۲: ۷۰۴.

۸. ر.ک: کلینی بی‌تا، ج. ۲، ص ۳۸ و ۳۹ (حدیث آمده در شرح هندسه کالبدی اندام حضرت آدم علیه‌السلام).

۹. ر.ک: موسوی دامغانی، ج. ۲: ۷۰۴.

۱۰. مطابق با نظر آمده در فرهنگ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، واژه قرار از ریشه «قر» به‌معنی مکان‌مند شدن دائمی یا

۱۱. ر.ک: موسوی دامغانی، ج. ۱: ص ۳۴۱.
استمراری نفس است (ر.ک: راغب اصفهانی ۱۳۶۱، ج. ۹: ۲۳۵).
۱۲. شاهد اسنادی مؤلف محترم فرهنگ التحقيق در ارائه این معنا از قرآن کریم (نازعات: ۲۷) عبارت است از آیه: «أَأَنْتُمْ أَشْدُّ خَلْقاً أَمْ السَّمَاءُ بِنَاهَا...» (ر.ک: موسوی دامغانی، ج. ۱: ۳۴۱).
۱۳. شاهد اسنادی مؤلف محترم فرهنگ التحقيق، در ارائه سند این معنا از قرآن کریم (توبه: ۱۰۹)، عبارت است از آیه: «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ...» (همان، ج. ۱: ۳۴۵).

منابع

- قرآن کریم، مطالب آمده در قلابها و هلالی‌های به کاررفته در ترجمه تمامی آیات این نوشتار از مؤلف (محمد علی آبادی) است.
– امام علی علیه السلام. نهج البلاغه. بی تا. ترجمه علینقی فیض الاسلام. تهران: پاساژ حاج نایب.
– تمیمی آمدی، عبد الواحد. ۱۳۶۶ ش. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
– دولابی، محمداسماعیل. ۱۳۸۹. مصباح‌الهدی. تدوین طیب، مهدی. تهران: نشر سفینه.
– دینانی، غلامحسین. ۱۳۷۲ ش. قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
– راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین بن محمد بن فضل (ره). ۱۳۶۱. المفردات (ترجمه و تحقیق مفردات قرآن کریم از خسروی الحسینی، سید غلامرضا)، تهران.
– قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۵۴ ش. قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
– قمی، محمدبن بابویه (معروف به شیخ صدوق). ۱۳۶۲ ش. الخصال. قم: جامعه مدرسین.
– کلینی، محمد یعقوب. بی تا. روضه کافی (ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی). تهران: انتشارات علمیه اسلامیه.
– مجلسی، محمدباقر. بی تا. بحارالانوار. بیروت: انتشارات دار احیاء التراث.
– مصطفوی، حسن. ۱۳۶۶ ش. تحقیق مفردات القرآن الکریم (چ دوم) (دوره چهارده جلدی). تهران.
– موسوی دامغانی، فرهنگ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم.